

مبحث هشتم: ¹پذیرش یا عدم پذیرش انقلاب نسبت

بیان مسأله

هر گاه تعارض - شامل تعارض بدوی که جمع عرفی ممکن است، نیز می شود - تنها دو طرف داشته باشد (اعم از این که در هر طرف یک دلیل باشد یا بیش از یک دلیل)، بحث مورد نظر پیاده نمی شود، چون موضوع آن در آن مورد، محقق نیست.

چنان که گاه مرتبط با یک مسأله، ادله متعددی وجود دارد که هر کدام بخشی از مطلب را بیان می کند به گونه ای که باید ادله را در یک نظام حلقوی تفسیری قرار داد، تا به مراد شارع رسید، بدون این که بساط تعارض پهن شود (شاید بتوان ادله مربوط به کیفیت تگون انسان یا روایات مربوط به حب و ولایت ائمه علیهم السلام را از این قبیل قرار داد)، در این جا هم مسأله مطمح نظر، موضوع ندارد، همچنین گاه در پیوند با یک موضوع بیش از دو طرف وجود دارد لکن در حکم جایی است که بیش از دو طرف نیست، نظیر اکرم العالم و لا تکرّم زیذا العالم، لا تکرّم بکرا العالم و لا تکرّم خالدا العالم.

در این جا مورد، نظیر جایی است که بیش از دو طرف وجود ندارد؛ از این رو باز هم مسأله مورد گفتگو در این جا پیاده نمی شود،² محل بحث جایی است که:

در موردی تعارضی پیدا شده با بیش از دو طرف (بحث تفسیر هم نیست) و هر طرف نسبت خاصی را رقم می زند.

محقق خویی در آغاز بحث از این مسأله، مسأله را این گونه بیان می کند:

«هذا تمام الكلام فی التعارض بین الدلیلین³ اما اذا وقع التعارض بین اکثر من دلیلین، فهل تلاحظ الظهورات الاولیة، أو لا بد من ملاحظة الاثنین منها، و علاج التعارض بینهما، ثم تلاحظ النسبة بین أحدهما و الثالث المعارض له فقد تنقلب النسبة من العموم من وجه الی العموم المطلق، او بالعکس علی ما سیدکر ان شاء الله تعالی. اختار الشیخ و صاحب الکفایة (ره) عدم انقلاب النسبة و أنه یلاحظ التعارض باعتبار الظهورات الاولیة بدعوی أنه لا وجه لسبق ملاحظة احد الدلیلین مع الآخر علی الثالث و لکن الصحیح هو انقلاب النسبة...»⁴.

1. عطف بر ص 1760 (=3268).

2. توجه به این نکات. که بعضا در کلمات هست و بعضا نیست. در آغاز گفتگو، بسیار لازم و کمک کننده به فهم صحیح مسأله مورد بحث است.

3. ؟!

44. مصباح الاصول، ج3، ص386.

ایراد دو مثال از موسس این مساله

تاسیس این مساله به محقق نراقی نسبت داده شده است.⁵ ایشان مثال فرضی خود را این قرار داده: «اکرم العلماء و اکرم الفقهاء و لا تکرّم العالم الفاسق». و آن را این گونه توضیح داده است:

«فهنّاک عام مطلق و خاص مطلق متخالفین و خاص مطلق من العام و من وجه من الخاص و التعارض فی الفقیه الفاسق». سپس می فرماید:

و من هذا القبیل: ما ورد فی الالتفات عن القبلة. حیث ورد فی حدیث: «ان الالتفات یقطع الصلاة» و آخر: «ان الالتفات لا یقطع» و ثالث: «ان الالتفات بكل البدن یقطع» و رابع: «ان الالتفات بالاستدبار یقطع» و خامس بان «الالتفات الموجب لرؤية الخلف یقطع». وی سپس به طرح احتمالاتی می پردازد و بر تثبیت انقلاب نسبت پای می فشارد.⁶

اقوال و صور در مساله

در مساله به اقوالی اشاره شده است، رأی به انقلاب نسبت، رأی به عدم و برخی تفصیلات، چنان که در مساله صور متعددی ترسیم شده است که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

1. اندیشه اثبات و بیان دلیل آن

اندیشه اثبات از مثل محقق نایینی و خویی است.

محقق خویی که بر اندیشه اثبات پای می فشارد مطلب خود را با بیان دو مقدمه شروع می‌کند:

در مقدمه اول می فرماید (با تلخیص):

«ان لكل لفظ دلالات ثلاث: الدلالة الاولى كون اللفظ موجبا لانتقال الذهن الى المعنى و هذه الدلالة لا تتوقف على ارادة اللفظ. الدلالة الثانية دلالة اللفظ على كون المعنى مرادا للمتكلم بالارادة الاستعمالية و هذه الدلالة تسمى عند القوم بالدلالة التصديقية و عندنا بالدلالة الوضعية. الدلالة الثالثة دلالة اللفظ على كون المعنى مرادا للمتكلم بالارادة الجدية و هي موضوع الحجية ببناء العقلاء المعبر عنها باصالة الجد تارة و اصالة الجهة تارة اخرى و هذه الدلالة متوقفة - مضافا الى عدم نصب قرينة متصلة - على عدم قيام منفصلة على الخلاف ايضا». ایشان در مقدمه دوم و بیان نظر خود می فرماید: «ان التعارض بین دلیلین لا یتحقق الا باعتبار كون كل منهما حجة فی نفسه لو لا المعارضة و بضم هذه المقدمة الى المقدمة الاولى یستنتج صحة القول بانقلاب النسبة؛ فانه اذا قام دلیل عام ثم ورد دلیل مخصص لذلك العام و قام دلیل آخر معارض للعام، فلا بد من ملاحظة النسبة بین العام و معارضه بعد اخراج ما یشمله المخصص لان العام لا یشمل حجة بالنسبة الى ما خرج منه بالمخصص فالتصديق بانقلاب النسبة لا یشتمل على احتیاج الى ازید من تصوره».⁷

5. ر.ک: لطف الله اشراقی، انقلاب النسبة و الجمع العرفی، ص 269 (در فهرست!).

6. ر.ک: عوائد الايام، عانده 40، صص 349. 352.

7. مصباح الاصول، ج 3، ص 386. 388.